

گزارش راہبرد

مؤسسہ سیاست پژوهی تمدن اسلامی



۱۳۹۵

پاییز

راہبردہماک احتمالی ایالات متحدہ آمریکا در داخل و خارج از
کشور بر اساس نتیجہ انتخابات ریاست جمہورک ۲۰۱۶

کارگروه بین الملل



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِلَى صَعْدِ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ»

گزارش راهبردی

«راهبردهای احتمالی ایالات متحده آمریکا در داخل و خارج از کشور

بر اساس نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶»

گزارش راهبردی مؤسسه سیاست پژوهی تمدن اسلامی - پاییز ۹۵

مدیرمسئول: دکتر علی اصغر زارعی

جانشین مدیرمسئول: مهندس محسن منصوری

سردبیر: دکتر علیرضا معاف

اعضای شورای پژوهشی: دکتر پرویز داوودی، دکتر محمد سلیمانی، دکتر فؤاد ایزدی،
دکتر علی رضائیان، دکتر امیرحسین قاضی زاده هاشمی، دکتر حسین تقی پور،
دکتر علی ذوعلم، دکتر حسین صامی، دکتر پیمان فلاسفی، دکتر محمد مهدی
اسماعیلی، مهندس علی نیکزاد، دکتر وحید یامین پور

تهیه و تنظیم: دکتر مهدی خانعلی زاده

تهیه شده در کارگروه بین الملل و جهان اسلام مؤسسه سیاست پژوهی تمدن اسلامی - پاییز ۱۳۹۵

نشانی: تهران میدان توحید، خیابان ستارخان، کوچه لادن، پلاک ۱

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۱۲۰۳۳۵

کدپستی: ۱۴۴۱۶۷۴۱۴۱

فهرست مطالب

چکیده

مقدمه

۱- دیده بانی (Monitoring)

۲- روند پژوهی (Trend Study)

۱-۲ چین

۲-۲ توانایی دفاعی

۳-۲ مهاجرین

۴-۲ ایران

۵-۲ داعش

۶-۲ امنیت ملی

۷-۲ روسیه

۸-۲ کره شمالی

۳- چشم انداز

۴- اولویت های پابرجا

۵- سناریونویسی

۱-۵ سناریوی ابهام و سردرگمی

۲-۵ سناریوی عقاب پیر زخم خورده

۳-۵ سناریوی جوجه عقاب ها گرسنه اند

۶- پیشامد شگفت انگیز

ضمیمه

چکیده

پنجاه و هشتمین انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حالی آبان ماه سال ۹۵ برگزار می‌شود که محیط بین‌المللی نسبت به چهار سال گذشته، تغییرهای شگرفی را تجربه کرده است. از این رو، طبیعی است که آمریکا نیز با دغدغه‌ها و مسائل جدیدی دست به گریبان است که رئیس‌جمهور آینده باید برای آن‌ها برنامه داشته باشد. در همین زمینه نگاهی به مواضع نامزدهای انتخابات پیش رو و همچنین تحلیل فضای اجتماعی این کشور می‌تواند در ترسیم فضایی که احتمالاً در آینده نزدیک با آن مواجه خواهیم بود، موثر باشد. آینده‌پژوهی انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده نهایتاً این فرآیند را به ذهن متبادر می‌سازد که جهان و نظام بین‌الملل در حال خروج از سیستم تک قطبی به سمت «یک - چندقطبی» است و این مساله می‌تواند در صورت تنظیم سیاست‌های صحیح، به یک زمینه برای ارتقای جایگاه بین‌المللی کشورهایی نظیر جمهوری اسلامی ایران تبدیل شود.

مقدمه

نظام بین‌الملل جنگ سرد بر مبنای ساختار دوقطبی ایالات متحده و شوروی بنا شده بود و تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم بین‌المللی بر اساس نوع تعامل یا تقابل این دو ابرقدرت امکانپذیر بود. شوروی در سراسر دوران جنگ سرد تلاش نمود که موازنه قدرت را در برابر ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل حفظ نماید. رقابت دو ابرقدرت برای کسب نفوذ بیشتر در جهان و رقابتهای تسلیحاتی تنها بخشی از این فعالیتها بود. نظام بین‌المللی مبتنی بر محور شرق و غرب، به تقسیم جهان و به ویژه اروپا پرداخت. طرح مارشال و پیمان ناتو در طرف غرب و طرح کمکون و پیمان ورشو در طرف شرق تلاش‌هایی در جهت ایجاد نوعی موازنه قدرت میان دو ابرقدرت در عرصه نظام بین‌الملل جنگ سرد بودند اما سوء عملکرد نظام اقتصادی سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی، جامعه شوروی را با بحران سیستمیک و خیمی روبرو ساخت، که در نهایت رهبران شوروی را مجبور به ایجاد تغییرات اساسی کرد، تغییراتی که کم‌کم در کنار دیگر عوامل، زمینه‌های فروپاشی شوروی و بلوک شرق را در عرصه نظام بین‌الملل فراهم ساخت.

در دوره انتقالی پس از فروپاشی ساختار دو قطبی جنگ سرد، مباحث فراوانی در مورد ماهیت و آینده ساختار نظام بین الملل در محافل آکادمیک مطرح شده است. نظام تک قطبی، نظام سلسله مراتبی و نظام یک چندقطبی از جمله مفاهیمی بود که برای تبیین وضعیت موجود و چشم انداز نظام بین الملل مورد استفاده قرار گرفت. به همین جهت یکی از ویژگی های اصلی نظم پساجنگ سرد و پسایزده سپتامبر، دغدغه آن درباره ساختار نظام بین المللی معاصر می باشد که در قالب آن چگونگی توزیع قدرت میان قدرت های بزرگ مطرح میگردد. آنچه که تقریباً اجماعی کلی درباره آن وجود دارد این است که یکی از عوامل تعیین کننده و اصلی نظم موجود، مربوط به نقش محوری ایالات متحده آمریکا و تمایل این کشور به مداخله در روند کلی حفظ نظم در نظام بین الملل معاصر است. این نظم که آن را «نظم هژمونیک» می نامیم، مبتنی بر یک جانبه گرایی آمریکاست، دارای مشخصات زیر است:

- ✓ قدرت هژمون در نظام بین المللی در موقعیت اقتصادی برتری قرار دارد و دارای غالب منابع مادی است؛
- ✓ قدرت هژمون بر اساس منافع خودخواهانه اش، در پی تأمین منافع امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خودش میباشد؛
- ✓ با توجه به برتری هژمون در زمینه نظامی و اقتصادی نسبت به سایر دول در نظام بین المللی، به تنهایی بزرگترین قدرت در این نظام است و بنابراین نظام بین الملل بر محور قطبیت آن میباشد؛
- ✓ قدرت هژمون به طور هدفمند، برتری قدرت خود را به منظور ثبات نظام بین المللی اعمال می کند؛
- ✓ اگر نظامی هژمون محور شود، عملکرد سیستم مانع از بروز آناشری شده و ساختار سلسله مراتبی در آن شکل می گیرد.
- ✓ قدرت هژمون در این نظم تلاش می کند اهداف خود را در ابتدا در قالب ایده ها طرح و سپس با توجه به بازخورد مثبت و منفی آن، عملیاتی سازد.

ایالات متحده به دنبال خاتمه جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ و به طور خاص، پس از اتمام جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ تبدیل به یگانه هژمون موجود در عرصه روابط بین الملل شد. پس از آن تا سال ۲۰۰۸ میلادی این رژیم تک قطبی ساختار خود را حفظ کرد ولی بحران اقتصادی که در این سال رخ داد، علاوه بر تبعاتی که بر اقتصاد این کشور داشت، زمینه را برای تغییر بافت فضای جهانی و تحول در نظام امنیتی بین الملل را نیز فراهم کرد؛ تا جایی که بسیاری از کارشناسان از سررسید تاریخ انقضای «رژیم امنیت هژمونیک» به رهبری ایالات متحده سخن می گویند.

این مساله لزوماً ناظر بر پایان قدرت آمریکا نیست؛ بلکه این نوع نگاه را در پیش چشم اندیشمندان و سیاستمداران قرار می‌دهد که فضا برای ظهور یک قدرت بین‌المللی فراهم است که می‌تواند موجب احیای هژمون واشنگتن و یا ظهور قدرت‌های جدید مانند چین شود و یا حتی باعث تشکیل یک رژیم امنیتی جدید در سطح بین‌الملل باشد. موقعیت هژمونی شامل مراحل پیدایش، کارکرد و تداوم آن است و در صورت تحقق یک وضعیت هژمونی، مادامی که قدرت هژمونی با زوال و سقوط رویارو نشده، می‌تواند تأثیر زیادی بر نوع و کارکرد آن در نظام بین‌الملل داشته باشد.

در تحلیل فضای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده باید این مساله مهم را در نظر داشت که آمریکا در حال تجربه نوعی زوال سیاسی در ساختار خود است؛ موضوعی که «فرانسیس فوکویاما»، نظریه‌پرداز مطرح آمریکایی در حوزه روابط بین‌الملل در شماره آگوست نشریه معتبر «فارین افرز» به آن اشاره کرد و در توضیح آن نوشت: «من معتقدم که آمریکا در حال رنج کشیدن از نوعی زوال سیاسی است. نظام بررسی و ایجاد تعادل ایالات متحده توسط گروه‌های قدرتمند مالی به شدت قطبی شده است که من نام آن را وتوکراسی می‌گذارم که به معنی ممانعت دولت از اقداماتی است که اساساً یک دولت برای خروجی مناسب باید آنها را انجام دهد. بحران‌های مکرر در زمینه بودجه، رکود بروکراتیک و فقدان نوآوری سیاسی، نشانه‌هایی از نوعی بی‌نظمی در اداره کشور است که ما شاهد آن هستیم. به نظر می‌رسد که انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ در حال تأیید این تحلیل است. حزب بزرگ جمهوری خواه، کنترل خود بر نامزدها را از دست داده تا دونالد ترامپ روی کار بیاید. در حزب دموکرات هم هیلاری کلینتون با طوفان برنی سندرز روبرو شد که تمام اعتبارش را زیر سوال برد.»

ناکارآمدی هر دو نامزد اصلی دو حزب بزرگ ایالات متحده در زمینه کاری خود و بالا بودن درصد عدم مقبولیت آنها در میان مردم، زنگ خطری برای استمرار یک‌تازی واشنگتن در عرصه سیاست است که نظریه‌پردازانی چون فوکویاما هم نسبت به آن هشدار داده‌اند. از این منظر، باید تأکید داشت که هیچکدام از این دو نامزد توانایی پیاده‌سازی خواسته‌های عمومی و داخلی مردم آمریکا را نیز ندارند و این اصلی‌ترین مساله و بحران برای نظام سیاسی آمریکاست که پس از تجربه ۲۰۰ سال آزمون و خطای دموکراسی و در شرایطی که گمان می‌رفت ایرادات این سیستم حکومتی شناسایی و راهکارهای عیب‌یابی و عیب‌پوشی آن نیز در اختیار است، چگونه به وضعیت فعلی دچار شده است.

«پل کریگ رابرتز»، تحلیلگر ارشد نشریه «وال استریت ژورنال» هم در تأیید این وضعیت در همین ماه نوشته است: «نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری هیچ یک از مشکلات بنیادین و جدی را مورد بررسی قرار نخواهند

داد و هیچ یک از برنامه های حزبی، شامل طرحی برای نجات آمریکا نخواهد بود. آز و طمع بی حد و حصر که ماهیتی کوتاه مدت دارد، همچنان آمریکا را به سمت زوال خواهد راند. واشنگتن هم در حوزه اقتصادی و هم سیاسی مسیر اشتباهی را در پیش گرفت. واشنگتن به جای استفاده از دیپلماسی، به تهدید و اعمال زور روی آورد. همانطور که ریچارد آرمیتاژ معاون وزیر امور خارجه آمریکا به رئیس جمهور پاکستان پرویز مشرف گفته بود «کاری را که به شما گفته شده انجام دهید، وگرنه جوری شما را بمباران می کنیم که به عصر پارینه سنگی بازگردید.» واشنگتن از یک طرف نسبت به کشورهای ضعیف قلدری بی حد و حصری دارد و از طرفی کشورهای قدرتمند همچون روسیه، چین و ایران را با تحریم های اقتصادی و اقدامات نظامی مورد تهدید قرار می دهد. در نتیجه بخش اعظمی از جهان غیر غربی در حال دست برداشتن از دلار آمریکا به عنوان ارز جهانی است و شماری از کشورها در حال سازماندهی یک سیستم پرداخت مالی، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای خود هستند. برخی از اعضای ناتو نیز در حال بازاندیشی درباره عضویت خود در سازمانی هستند که واشنگتن در حال سوق دادن آن به سوی درگیری با روسیه است. ظهور سریع و غیرمنظره قدرت چین بیشتر مدیون آزمندی سرمایه داری آمریکایی است. مدیران شرکت های آمریکایی زیر فشار وال استریت و وسوسه «امتیازات عملکردی»، با منتقل کردن مشاغل دارای ارزش افزوده و بسیار پربازده به خارج از کشور که در مقایسه با آمریکا دارای نیروی کار ارزان تری است، معیارهای زندگی رو به رشد آمریکا را به حالت توقف درآوردند. همراه با مشاغل، فناوری و دانش کسب و کار نیز از آمریکا خارج شد. به این ترتیب ظرفیت های آمریکا به چین داده شد. مثلاً شرکت اپل نه تنها مشاغل بلکه تولید خود را نیز به خارج از کشور منتقل کرده است. صرفه جویی در هزینه های کارگری، به سود شرکت ها، دستمزد ها و پاداش های مدیران و سود سرمایه سهامداران تبدیل شده است. یکی از پیامدهای این اتفاق، وخامت توزیع درآمدها در آمریکا و تمرکز درآمدها و ثروت ها در دست عده ای محدود بود. دموکراسی طبقه متوسط به یک الیگارشسی تغییر شکل داده است. همانطور که اخیراً رئیس جمهور اسبق جیمی کارتر گفته، آمریکا دیگر یک دموکراسی نیست، یک الیگارشسی است.»

مساله قابل توجه اینجاست که علاوه بر کارشناسان آمریکایی، حتی تحلیلگران ایرانی - آمریکایی نیز به این مساله معترفند که هیچکدام از دو گزینه نهایی نمی توانند مطلوب سیستم حکومتی ایالات متحده باشند. «فرشته پزشک»، کارشناس مسائل آمریکا در تلویزیون فارسی بی بی سی نوشته است: «دو قطبی بودن شدید کشور و سیستم غیر مستقیم انتخاباتی آمریکا (Electoral College)، عملاً رقابت معنادار را محدود به ۱۱ ایالت کرده است. مشارکت بالای گروه های جمعیتی مختلف در روز انتخابات در این ۱۱ ایالت می تواند تضمین کننده پیروزی هیلاری کلینتون در این انتخابات باشد. برای رسیدن به این هدف در زمان باقی مانده تا انتخابات، کلینتون و حامیانش باید بتوانند مردم را متقاعد کنند که هیلاری هم خشم و نگرانی های آنها را درک می کند و هم می توان

به او اعتماد کرد تا کشور را به سوی آینده‌ای روشن‌تر پیش ببرد. گرچه به نظر می‌رسد با توجه به میزان عدم محبوبیت هیلاری کلینتون و عدم اعتماد عمومی به او، حتی در صورت پیروزی نیز برای بسیاری از مردم هیلاری تنها انتخابی میان بد و بدتر باشد.»

با پیش فرض قرار دادن این تحلیل و در نظر گرفتن ضعف اجرایی و شخصیتی هر دو نامزد اصلی که نهایتاً یک نفر از میان آنها به عنوان رئیس‌جمهور آتی ایالات متحده انتخاب می‌شود، وضعیت روابط تهران - واشنگتن را نیز می‌توان به نحوی متفاوت تحلیل کرد. عدم دارا بودن شخصیت کاریزماتیک در راس کاخ سفید، می‌تواند فضا را برای نقش‌آفرینی موثرتر بازیگران پنهان فراهم کند.

از آنجایی که ساختار سیاسی آمریکا به صورت مشروع و قانونی اجازه فعالیت گروه‌های لابی‌گر را داده است، می‌توان اینگونه انتظار داشت که نقش رسمی واشنگتن در تنظیم مناسبات جهانی کمرنگ و نقش غیررسمی گروه‌های لابی‌گر افزایش خواهد یافت.

در این زمینه «ناصر هادیان»، استاد غرب‌گرایی روابط بین‌الملل دانشگاه تهران نیز به این نکته اشاره کرده و در مصاحبه با یکی از نشریات کشور گفته است: «رابطه لابی اسرائیل در آمریکا با هر دو حزب، خوب است. یعنی چیزی را به شانس واگذار نمی‌کند و در هر دو حزب نفوذ دارد و پول خرج می‌کند و زیرساخت‌های محکمی دارد. با هیلاری کلینتون هم رابطه خوبی دارند و مانند گذشته تأثیرگذاری خودشان را در خاورمیانه خواهند داشت و سیاست مهار ایران را به شدت ادامه خواهند داد. عربستان هم به همین صورت و شاید از لحاظ‌هایی هم بیشتر و تندتر از اسرائیل باشد. عربستان اکنون بیشتر به دنبال وقوع جنگ و در نهایت تجزیه ایران است. البته نفوذ عربستان خیلی کمتر از نفوذ اسرائیل در واشنگتن است، اما آنها هم پول و لابی خودشان را دارند و فشار خود را می‌آورند. نکته مهم این است که این دو کشور با دشمن قلمداد کردن ایران و فشار وارد کردن در مورد ایران، دنبال بروز یک تغییر استراتژیک در منطقه هستند که با این تغییر، اسرائیل می‌تواند بسیاری از مشکلات خود را حل کند، از جمله مسئله مشروعیتی که همیشه در منطقه داشت را به دنبال نزدیکی با عربستان حل می‌کند و به عبارتی ایران جایگزین اسرائیل و دشمن اصلی اعراب و از همه مهم‌تر عربستان می‌شود. الان این موضوع در حال بررسی است و ممکن است سیاست خارجی آمریکا کاملاً حامی این پروژه شود. در این پروژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس با نزدیک شدن به اسرائیل، داعش را بی‌اهمیت نشان می‌دهند و ایران را به عنوان پشتوانه اصلی تروریسم معرفی می‌کنند که باید با آن برخورد شود. این جابه‌جایی استراتژیک، یعنی جابه‌جایی دشمن اصلی منطقه از اسرائیل به ایران، بسیار خطرناک است.»

در مجموع می توان اینگونه ارزیابی کرد که ضعف هر دو نامزد اصلی انتخابات، اساسا کشورهای هدف به ویژه جمهوری اسلامی ایران را وضعیت و جایگاهی قرار داده که باید بدون توجه به نتیجه نهایی، استراتژی سیاست خارجی خود در برابر ایالات متحده را بر مبنای «تخاصم و ابهام محتمل» تنظیم کنند. طبیعی است که رویکرد اجرایی هر کدام از افراد در مسند ریاست جمهوری متفاوت است اما آنچه مدنظر این تحلیل است، عدم قطعیت و وجود نوعی انسجام و یکپارچگی در سیاست های اعلامی نامزدهاست.

۱- دیده بانی (Monitoring)

پنجاه و هشتمین انتخابات ریاست جمهوری امریکا در حالی آبان ماه سال ۹۵ برگزار می شود که محیط بین المللی نسبت به چهار سال گذشته، تغییرهای شگرفی را تجربه کرده است. از این رو، طبیعی است که امریکا نیز با دغدغه ها و مسائل جدیدی دست به گریبان است که رئیس جمهور آینده باید برای آن ها برنامه داشته باشد. با این حال در شرایط کنونی، تدوین راهبرد برای کشوری هم چون امریکا بسیار دشوارتر از گذشته است؛ چراکه برخلاف گذشته، این کشور با هیچ تهدید مستقیمی روبه رو نیست. در طول جنگ سرد هر نوع تلاشی به رقابت با اتحاد جماهیر شوروی نسبت داده می شد. با فروپاشی پیمان ورشو و شوروی نیز ترویج و توسعه ارزش ها و نهادهای غربی در حوزه نفوذ شوروی سابق، به کانون تمرکز سیاست های امریکا بدل شد.

پس از واقعه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، جنگ جهانی علیه تروریسم به شاهبیت تعامل امریکا با متحدانش در برابر موضع گیری در قبال دشمنان مختلف بدل شد. امروز امریکا با هیچ تهدید مستقیمی روبه رو نیست. با این حال دولتمردان کاخ سفید موج گسترده و متنوعی از چالش های مختلف را پیش روی خود می بینند که اقتدار و سلطه جهانی این کشور را به چالش کشیده است:

❖ روسیه به عنوان رقیب دیرینه امریکا در پی بازیابی قدرت و نفوذ خود، نقش فعالانه ای را در معادلات

جهانی ایفا می کند

❖ چین با تقویت موقعیت داخلی خود به دنبال تقویت نفوذ در محیط پیرامونی و مناطق مختلف است

❖ ایران با گذار از مرحله تحریم ها، به مقتدرترین بازیگر منطقه جنوب غرب آسیا بدل شده است

❖ القاعده و داعش، مجموعه وسیعی از گروه های افراطی را در گستره وسیعی از آفریقا و آسیا سازمان دهی

کرده اند

❖ پیامدهای تغییرهای آب و هوایی بیش از هر زمان دیگری ملموس است

❖ فضای مجازی به میدان نبرد جدیدی برای نیروهای منظم و غیرمنظم تبدیل شده است

❖ گسترش مسافرت‌های بین‌المللی، موجب شده تا در زمان کوتاهی، بیماری‌های خطرناکی همچون ابولا و زیکا به سرعت در مناطق مختلف شیوع یابند.

بر آیند مسائل یاد شده یادآور این نکته است که هم‌زمان با تغییر شتابان فناوری و روند انتقال قدرت به کنشگران جدید و به‌ویژه بازیگران غیردولتی، نظم جهان تک‌قطبی مطلوب امریکا نیز در حال فروپاشی است و رییس‌جمهور آینده امریکا برای حفظ جایگاه این کشور، ناگزیر باید راهکارهای مؤثری را برای آن‌ها پیش‌بینی کند. همان‌طور که مشاهده می‌شود اغلب این مسائل حول سیاست خارجی و امنیت ملی متمرکز هستند.

۲- روند پژوهی (Trend Study)

هدف اصلی روند پژوهی همانند هر روش دیگر در آینده پژوهی، تجویزهای آینده‌ساز است. در کنار این تجویزها، خوراک روش‌های دیگر آینده پژوهی هم فراهم می‌شود تا در ادامه فرایند، تجویزهای عمیق‌تر و راهگشتری ارائه شوند. روند پژوهی داده‌های خام و پردازش شده در دیده‌بانی را دریافت می‌کند و با استنباط روابط بین آنها، به حجم انبوه داده‌ها نظم، معنا و جهت می‌دهد.

بر همین مبنا، محورهای اصلی مورد بحث در جریان برگزاری انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری ایالات متحده که توسط هر کدام از کاندیداها بیان شده، مورد تحلیل قرار گرفته و ساختارهای نظری و اجرایی آنها از منظور دو کاندیدای نهایی یعنی دونالد ترامپ و هیلاری کلینتون ارائه شده است. این مواضع برگرفته از سخنرانی‌های رسمی این افراد و بر مبنای استخراج تحلیلی بولتن شورای روابط خارجی آمریکاست.



۱-۲ چین

هیلاری کلینتون:

- ✓ افزایش همکاری در زمینه‌های مشترک مورد علاقه
- ✓ بازسازی متحدان در شرق آسیا با تمرکز بر ژاپن و کره جنوبی
- ✓ افزایش توان مقاومتی در برابر حملات سایبری چین
- ✓ برخورد جدی با نقش حقوق بشر در چین

دونالد ترامپ:

- ✓ افزایش حضور نظامی آمریکا در و آراف سواحل جنوبی چین
- ✓ تنبیه چین بخاطر اقدامات ناعادلانه تجاری

۲-۲ توانایی دفاعی

هیلاری کلینتون:

- ✓ افزایش و تقویت متحدان نظامی

دونالد ترامپ:

- ✓ گسترش خدمات نظامی
- ✓ حذف سقف از بودجه نیروهای نظامی

۳-۲ مهاجرین

هیلاری کلینتون:

- ✓ اجازه صدور مدارک شهروندی برای مهاجرین
- ✓ اجازه صدور بیمه تامین اجتماعی برای مهاجرین
- ✓ تمرکز بر روی اخراج مجرمین و نه همه مهاجرین
- ✓ اجازه ورود سالیانه ۶۵ هزار مهاجر سوری به خاک ایالات متحده

دونالد ترامپ:

- ✓ گسترش شناسایی الکترونیکی در مرزها

- ✓ ممانعت از ورود مسلمانان به خاک آمریکا
- ✓ طراحی یک سیستم اخراج مهاجرین بدون گذرنامه
- ✓ گسترش دیوار و مرزهای مصنوعی در مناطق مهاجرپذیر
- ✓ خاتمه دادن به طرح اعطای حق طبیعی شهروندی
- ✓ خودداری از اعطای بودجه به شهرهای مهاجرپذیر

۲-۴ ایران

هیلاری کلینتون:

- ✓ کنترل ایران توسط قرارداد هسته‌ای (برجام)
- ✓ اعمال مجدد تحریم‌ها در صورت هرگونه نقض برجام
- ✓ تامین جایگاه نخست تسلیحاتی اسرائیل در منطقه

دونالد ترامپ:

- ✓ کنترل ایران توسط قرارداد هسته‌ای (برجام)
- ✓ اعمال مجدد تحریم‌ها در صورت هرگونه نقض برجام

در زمینه مساله ایران و به عنوان یک نمونه موردی می‌توان به تقابل دو طیف اصلی انتخابات در ماجرای انتقال بخشی از پول‌های بلوکه شده از ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

ماجرا از آنجا شروع شد که پس از انجام عملیات تبادل چند تبعه آمریکایی زندانی در ایران، روزنامه «وال استریت ژورنال» آمریکا به جزئیات پرداخت مقداری پول به ایران در جریان این عملیات اشاره کرد. در بخشی از این گزارش آمده بود که این پول‌ها که به یورو و فرانک سوئیس بوده است، در بسته‌های جعبه‌ای چوبی بارگیری شده و در یک هواپیمای بی نام و نشان، همزمان با آزاد شدن چهار زندانی آمریکایی از زندان‌های ایران، به تهران فرستاده شد.

انتشار این گزارش، جنجال جدیدی در آمریکا و در آستانه برگزاری دور نهایی انتخابات ریاست جمهوری به راه انداخت و جمهوری خواهان با حمله به اوباما او را به باج دادن به ایران بابت آزادی چند نفر متهم کردند. البته اوباما با رد باج دادن به ایران، اعلام کرد این پول در قالب یک توافق کلی با ایران برای بستن پرونده سی و چند ساله توقیف اموال ایران در آمریکا به این کشور پرداخت شده است و ارتباطی به برجام و مساله آزادی زندانیان آمریکایی از ایران نداشته است. جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا نیز در واکنش به این انتقادهای

جمهوریخواهان اظهاراتی مشابه اوباما داشت و اتهام باج دادن به ایران را رد کرد. در این میان، دونالد ترامپ در توئیتر شخصی خود به شدت از این مساله انتقاد کرد و نسبت به نمایش فیلم لحظه انتقال پول به ایران خواستار عذرخواهی دولت اوباما شد. پس از این اقدام، «تیم کین»، نامزد معاونت هیلاری کلinton در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در اظهاراتی گفت: «من نمی دانم او (ترامپ) واقعا از چه فیلمی صحبت می کند. این ویدئویی است که وجود ندارد. او شاید موضوع را با داستان ایران کنتررا در ۳۵ سال پیش یا چیزی شبیه به آن اشتباه گرفته است.»

همه این فشارها و هجمه ها به ترامپ باعث شد تا او از موضع ابتدایی خود عقب نشینی کند و در یک توئیتر جدید بنویسد که در این زمینه اشتباه کرده است اما با وجود اظهار نظر جدید ترامپ مبنی بر اینکه «فیلمی که دیده است مربوط به بازگشت چهار زندانی آمریکایی با هواپیما از ایران به ژنو بوده است» اما برخی رسانه های آمریکایی پس از عقب نشینی او از اظهاراتش، اعلام کردند که فیلم مربوط به خالی کردن ۴۰۰ میلیون دلار نقد از هواپیما در فرودگاه تهران پیشتر در تلویزیون ایران نمایش داده شده بود. وب سایت شبکه خبری سی ان ان و وب سایت دیلی میل انگلیس با انتشار گزارشی در این باره نوشتند با وجود اعتراف ترامپ به اشتباه خود اما ویدئوی هواپیمای حامل این پول ها در تاریخ ۱۵ فوریه سال جاری در برنامه ای تحت عنوان «قاعده بازی» در تلویزیون دولتی ایران نمایش داده شده است و در این فیلم بسته های چوبی حاوی پول از هواپیما تخلیه می شوند. به نوشته دیلی میل، اگر ترامپ فقط چند ساعت صبر می کرد، می توانست به جای اقرار به اشتباه در توئیتر بگوید: دیدید! من که گفته بودم.

۲-۵ داعش

هیلاری کلinton:

- ✓ مبارزه با داعش در قالب یک ائتلاف از کشورهای غربی و عربی
- ✓ برقراری منطقه پرواز ممنوع در برخی نقاط سوریه
- ✓ افزایش حملات هوایی آمریکا
- ✓ مسلح کردن جنگجویان کرد و سنی عرب
- ✓ اجازه به نیروهای ضرب آمریکا برای همکاری با متحدان
- ✓ ممانعت از حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در عراق و سوریه

دونالد ترامپ:

- ✓ افزایش نیروهای نظامی زمینی آمریکا در عراق و سوریه
- ✓ مبارزه با داعش در قالب یک ائتلاف از کشورهای غربی و عربی

- ✓ برقراری منطقه پرواز ممنوع در برخی نقاط سوریه
- ✓ افزایش حملات هوایی آمریکا

۶-۲ امنیت ملی

هیلاری کلینتون:

- ✓ تعطیلی زندان گوانتانامو
- ✓ جلوگیری از استفاده از شکنجه در زندان‌ها
- ✓ تاکید بر سختگیری‌های امنیتی مبتنی بر دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا

دونالد ترامپ:

- ✓ بازنگهداشتن زندان گوانتانامو
- ✓ تایید استفاده از شکنجه در زندان‌ها
- ✓ ممانعت از ورود مسلمان‌ها به خاک ایالات متحده
- ✓ ممانعت از ورود عمومی مهاجرین به خاک ایالات متحده

۷-۲ روسیه

هیلاری کلینتون:

- ✓ اعمال تحریم علیه روسیه به دلیل دخالت در امور اوکراین
- ✓ کمک به کشورهای اروپایی برای رهایی از وابستگی انرژی به روسیه
- ✓ گسترش سیستم موشکی آمریکا در شرق اروپا

دونالد ترامپ:

- ✓ استفاده از کشورهای اروپایی برای اعمال فشار به روسیه به دلیل دخالت در امور اوکراین
- ✓ برقراری رابطه دوستانه با ولادیمیر پوتین برای کنترل چین

۸-۲ کره شمالی

هیلاری کلینتون:

- ✓ افزایش تحریم‌ها به دلیل تست موشک اتمی کره شمالی در سال ۲۰۱۶
- ✓ فشار به چین برای فشار به کره شمالی به منظور تعطیل کردن برنامه تسلیحات اتمی این کشور

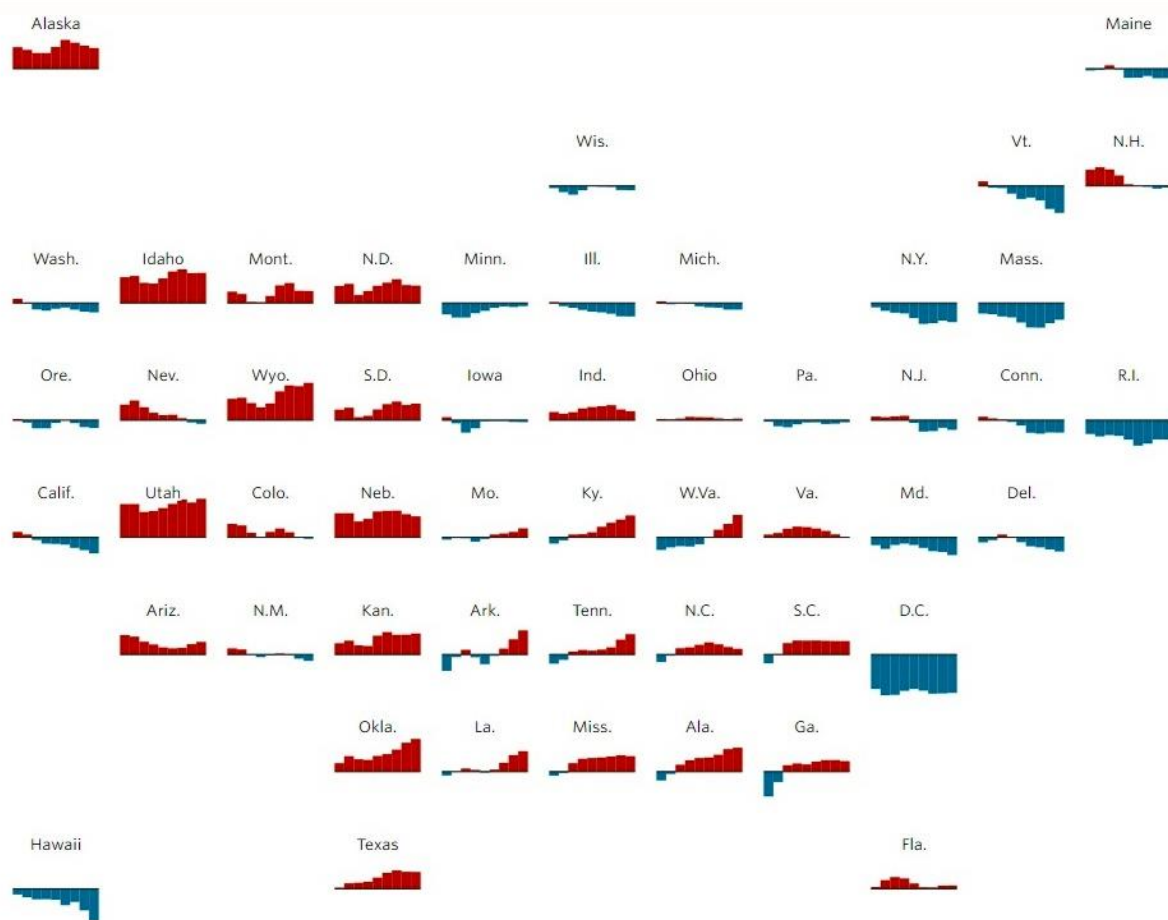
✓ توسعه سیستم موشک‌های قاره‌پیما با همراهی متحدانی نظیر ژاپن و کره جنوبی

دونالد ترامپ:

✓ فشار به چین برای فشار به کره شمالی به منظور تعطیل کردن برنامه تسلیحات اتمی این کشور

۳- چشم‌انداز

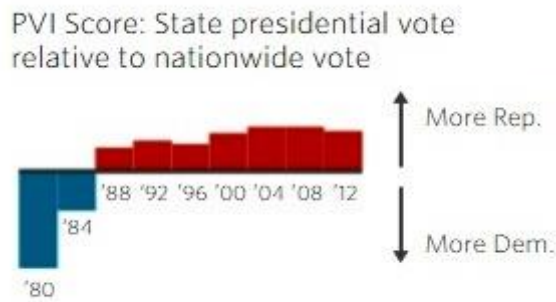
نشریه «وال استریت ژورنال» در گزارشی تحلیلی - آماری به بررسی وضعیت آرای الکترا در انتخابات ریاست جمهوری سال‌های اخیر پرداخته که نتایج جالب توجهی دارد. در این گزارش با اشاره به وضعیت ایالت‌های مختلف در زمینه رای به دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، به ارائه گرافیکی آمارهای رسمی اقدام کرده است.



The electoral map is many shades of Republican and Democrat—and always shifting. Which states have moved to the middle, and which are slipping out of reach for the opposition party?

همانطور که در تصویر بالا مشخص شده، ایالت‌های بیشتری در سال‌های اخیر گرایش به جمهوری خواهان پیدا کرده‌اند؛ در حالی که میزان گرایش به دموکرات‌ها افت شدیدی داشته و منحصر به ایالت‌های بزرگ نظیر واشنگتن و نیویورک بوده است.

روش تحلیل تصویر فوق را می‌توان با تصویر زیر شرح داد:



روند تغییر رای اکثرال دو جناح اصلی سیاسی

در ایالت‌های مختلف آمریکا از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۲

بر اساس این گزارش، می‌توان این انتظار را داشت که روند صعودی جناح جمهوری خواه که از سال ۱۹۸۰ آغاز شده و به دلیل یک عامل ناگهانی - یعنی حضور یک سناتور جوان و سیاه‌پوست در جریان رقابت‌های انتخاباتی - دچار توقف شده بود، مجدداً فعال شود و رئیس‌جمهور بعدی را از این حزب به کاخ سفید بفرستد. علاوه بر این تحلیل، باید در نظر داشت که بنا بر شرایط خاص این دوره از رقابت‌های انتخاباتی و انقلابی که «برنی سندرز»، نامزد سوسیالیست دموکرات در فضای اجتماعی آمریکا ایجاد کرد، اکنون این تهدید برای نامزد اصلی دموکرات‌ها وجود دارد که بخش مهمی از آرای جوانان و تحول‌خواهان حزب را از دست بدهد. اهمیت این مساله را می‌توان با تحلیل آماری آرای انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ معین کرد.

نفرت طرفداران دموکرات سندرز از کلینتون



انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۲ ایالات متحده آمریکا، پنجاه و هفتمین انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ این کشور بود که در روز سه شنبه مورخ ششم نوامبر ۲۰۱۲ (۱۶ آبان ۱۳۹۱) برای انتخاب چهل و پنجمین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به همراه معاون او برگزار شد و به پیروزی باراک اوباما انجامید. نگاهی به میزان آرای کسب شده از سوی باراک اوباما در برابر میت رامنی مشخص می کند که اوباما توانست با حدود ۶۶ میلیون رای سراسری، کرسی ریاست جمهوری را حفظ کند.



با نگاهی به وضعیت آرای نامزدهای هر دو حزب در انتخابات مقدماتی (پرایمری) و تاکید بر این مساله که حامیان برنی سندرز شامل افرادی است که کلیتون را نماد فساد ساختاری در این کشور می دانند و به هیچ عنوان حاضر به پذیرش حمایت سیاسی از او به عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات نیستند، باید تاکید کرد که بخش قابل توجهی از آرای سندرز اگر به سید رای نامزد نهایی جمهوری خواهان یعنی ترامپ ریخته نشود، قطعاً به سمت

کلینتون نیز متمایل نخواهد شد و این به معنای از دست رفتن حداقل ۱۰ میلیون رای است. لازم به تذکر است که تفاوت رای که توانست اوباما را پیروز انتخابات دور گذشته کند، تنها شش میلیون رای بود.

خشم و عصیان طرفداران سندرز در کنوانسیون ملی دموکرات‌ها و هو شدن او توسط حامیان در زمانی که حمایت خود را از هیلاری کلینتون اعلام کرد، احتمال اقدامات ضدحزبی حامیان سندرز را افزایش داده است؛ تا جایی که برخی افراد از رای به ترامپ برای نمایش ناخشنودی خود به حضور مجدد کلینتون‌ها در کاخ سفید خبر داده‌اند.

Democratic Party presidential primaries, 2016



این وضعیت در طرف مقابل و در جناح جمهوری‌خواه به گونه‌ای دیگر است. اگرچه عدم حمایت رسمی برخی بزرگان حزب از ترامپ، واکنش‌های رسانه‌ای مختلفی را به دنبال داشت اما نمایش وحدت در میان رای دهندگان در این حزب، موفقیت درخشان‌تری نسبت به دموکرات‌ها داشت. ترامپ توانسته خود را به عنوان خواست و نظر مردم به نخبگان حزبی دیکته کند و این همان برگ برنده‌ای است که می‌تواند آرای دیگر نامزدهای

حزب در دوره مقدماتی را نیز به حساب او واریز کند. حتی در حالت بدبینانه نیز که برخی از جمهوری خواهان از رای به ترامپ خودداری کنند، این اطمینان وجود دارد که کسی به سمت هیلاری کلinton نخواهد رفت.

Republican Party presidential primaries, 2016		
		
2012 ←	February 1 – June 7, 2016	→ 2020
2,472 delegates to the Republican National Convention		
1,237 delegate votes needed to win		
		
Candidate	Donald Trump	Ted Cruz
Home state	New York	Texas
Delegate count	1,441 ^[1]	551 ^[1]
Contests won	41	11
Popular vote	14,010,177 ^[1]	7,811,110 ^[1]
Percentage	45.0%	25.1%
		
Candidate	Marco Rubio	John Kasich
Home state	Florida	Ohio
Delegate count	173 ^[1]	161 ^[1]
Contests won	3	1
Popular vote	3,514,124 ^[1]	4,287,479 ^[1]
Percentage	11.3%	13.8%

بر مبنای این تحلیل آماری و ریاضی، شانس برگزیده شدن دونالد ترامپ در انتخابات پیش رو بیشتر از رقیب دموکرات خود است؛ مساله‌ای که توجه به روند تغییر آرای الکترال نیز موید آن است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که نظم هژمونیک جهان در سال‌های اخیر دچار خدشه جدی و شدید شده و هیچ قدرت برتر (سوپر پاور) و دست بالایی وجود ندارد که بتواند ضمن تحکیم سلطه خود بر عرصه روابط بین‌الملل، زمینه را برای ضمانت اجرایی صلح و امنیت جهانی فراهم کند. تأکید اصطلاح هژمونی بر آن است که طبقه مسلط نه تنها از نظر سیاسی و اقتصادی جامعه را زیر نظارت دارد، بلکه شیوه خاص نگر خویش به جهان و انسان و روابط اجتماعی را نیز چنان همه‌گیر می‌کند که به صورت «عقل سلیم» در می‌آید و آنانی که زیر تسلط هستند، این نگرش را همچون پاره‌ای از «نظم طبیعی» جهان می‌پذیرند؛ در صورتی که در دهه اخیر، نظم هژمونیک مبتنی بر هژمون‌انگاری ایالات متحده افول جدی داشته و هم اکنون به جای وجود یک قدرت برتر، شاهد فعالیت چندین قدرت هم سطح در جهان هستیم.



نظم هژمونیک بر محور آمریکا که اکنون از میان رفته است

این مساله زمانی که به عنوان یک عامل تاثیرگذار در فرآیند انتخاب رئیس‌جمهور جدید آمریکا وارد شود، می‌تواند یک خروجی ضدقاعده و خط شکن نظیر دونالد ترامپ داشته باشد. ترامپ نشان داده که به دلیل عدم سابقه سیاسی خود تعلق خاطر زیادی به چارچوب‌ها و قوانین خطی سیاست بین‌الملل ندارد و به دنبال ایجاد تحول در ساختارهای ارتباطی ایالات متحده در سطح جهان است. این همان چیزی است که می‌تواند زمینه را برای برهم خوردن این یکدستی در سطح جهان فراهم کند و مجدداً شرایط ظهور یک هژمون جدید - که می‌تواند شامل خود ایالات متحده باشد یا نباشد - را در سطح بین‌المللی ایجاد کند. در حقیقت، خلاء قدرتی که هم اکنون در

جهان وجود دارد و فضای بین‌المللی را تحت الشعاع خود قرار داده است، نیاز به یک چهره جدید و غیرسیاسی دارد که فرآیندهای ثابت در سیاست‌های جهانی کاخ سفید را دستخوش تغییرات اساسی کند.

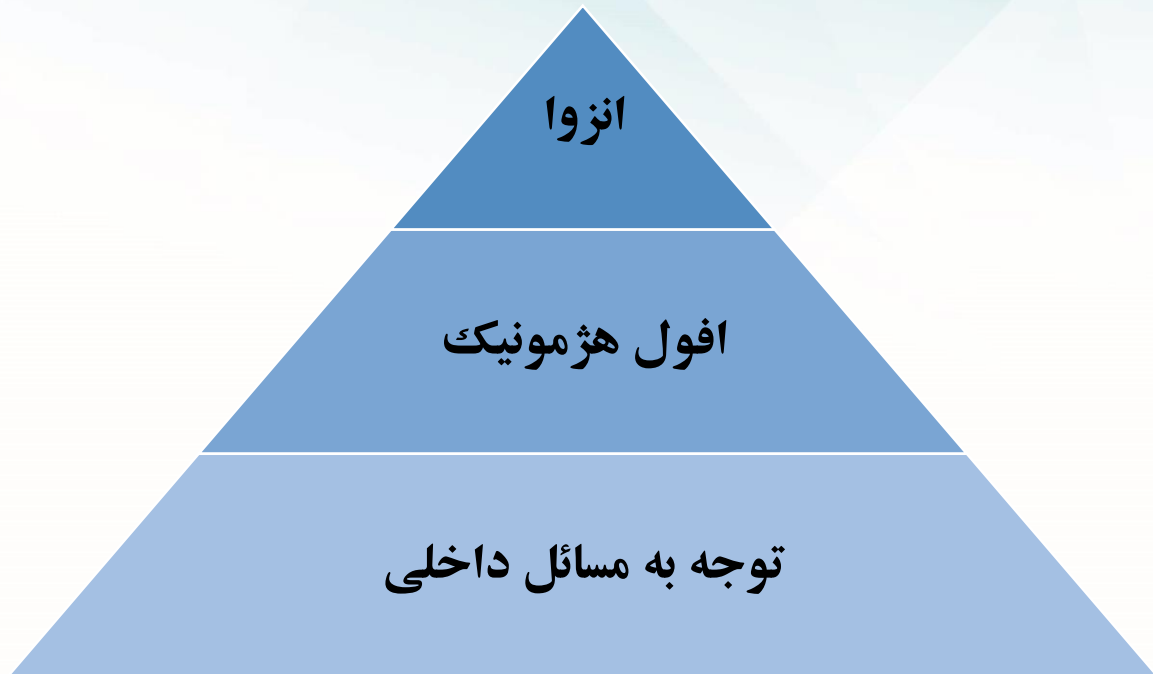
یادآوری خودداری دولت اواما از دخالت نظامی مستقیم و سراسری در مساله بحران سوریه می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد؛ اقدامی که می‌توانست به احیای نظم هژمونیک - البته با مخاطرات احتمالی آن برای منافع آمریکا - منجر شود اما اواما و اساسا دموکرات‌ها کسی نبودند که توانایی و جسارت اقدام به آن را داشته باشند. پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که همانطور که جرج دبلیو بوش با نظریه «جنگ علیه تروریسم» خود، نظام امنیتی و صلح جهانی را دستخوش تغییر - فارغ از مثبت یا منفی آن - کرد، حالا این وظیفه می‌تواند بر عهده دونالد ترامپ گذاشته شود.

۴- اولویت‌های پابرجا

اولویت‌گذاری هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که گزینه‌های متعددی برای یک ساختار و نظام در برابر یک پیامد و رویداد وجود داشته باشد و ساختار به دنبال تامین بخشی از گزینه‌های مدنظر خود و همه آنها باشد. اندیشیدن به مثال‌های مختلف اولویت‌گذاری، از اهمیت آن در رقم زدن موفقیت نظام و ساختار پرده بر می‌دارد. نظام همیشه با این مساله روبرو است که زمان و منابع محدود خود را برای کدام یک از گزینه‌های پر شمار یا نامحدود اختصاص دهد. در صورتی که فوریتی برای انتخاب بین راه‌ها وجود نداشته باشد و فرصت کافی موجود باشد، فرآیند اندیشیدن به راه‌های بدیل آغاز می‌شود.

طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام و ساختار سیاسی و حکومتی، نقش موثری بر روند برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مسیر آن به سمت برگزیده شدن یک نامزد ندارد و اصطلاحا در این عرصه «بازیگر فعال» نیست و همین موضوع سبب می‌شود تا اولویت‌های ایران در این زمینه صرفا توصیفی و نه تجویزی باشد. (شاید ماجرای تاثیرگذاری رفتار ایران بر فرآیند کنار رفتن «جیمی کارتر» از ریاست جمهوری و روی کار آمدن «رونالد ریگان» با محوریت مساله تسخیر لانه جاسوسی به عنوان مدعای نقض این پیش فرض از سوی مخاطبین مطرح شود که باید در جواب گفت که ماجرای تسخیر سفارت آمریکا در تهران یک مساله نادر و ناگهانی و غیرمنتظره بود که در علم آینده‌پژوهی از آن با عنوان «پیشامد شگفت‌انگیز» یاد می‌شود. قطعا در حالت کنونی هم در صورت وقوع یک پیشامد شگفت‌انگیز - نظیر لغو برجام توسط ایران یا درگیری نظامی تهران با تل آویو و موضوعات غیرمحمتملی از این دست - ایران می‌تواند به بازیگر فعال در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده تبدیل شود ولی در حال حاضر و در حالت عمومی و طبیعی، تهران نقش تاثیرگذاری بر این فرآیند ندارد.)

بر این اساس، اولویت‌هایی که به صورت گزینه مطلوب درباره دولت آینده آمریکا برای ایران متصور است، باید بر اساس اسناد بالادستی و مصوبات شورای عالی امنیت ملی تعیین شود. آنچه در ادامه می‌آید، صرفاً یک مثال بر اساس تحلیل‌های خبری و سیاسی است و لزوماً ارتباطی با اولویت‌های واقعی کشور در این زمینه که باید توسط مراجع عالی تعیین شود، ندارد.



اولویت‌های توصیفی ایران درباره دولت آینده آمریکا

در صورت صحیح دانستن اولویت‌های فوق و با استناد به مواضع کاندیداهای دو حزب اصلی سیاسی این کشور که در بخش دیده‌بانی مورد پایش قرار گرفت، می‌توان نتیجه موردنظر و مطلوب برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا را تعیین کرد. باید توجه داشت که در صورت بازیگر فعال بودن ایران در این انتخابات، روند آینده‌پژوهی می‌بایست به سمت توصیه و تجویز به منظور آینده‌سازی و تامین سناریوی مطلوب پیش می‌رفت اما همانطور که اشاره شد، ایران نقش موثری در این عرصه ندارد و به همین دلیل صرفاً به توصیف پرداخته می‌شود و جایی برای تجویز سیاست‌ها به منظور تحقق سناریوی موردنظر وجود ندارد.

۵- سناریونویسی

هدف از سناریونویسی، کنترل عدم قطعیت آینده است. در سناریو، ابتدا عوامل و محرک‌های اصلی تغییر محیط در ارتباط با موضوع موردنظر، شناسایی و سپس با بررسی و ترکیب اثر آنها، سناریوهایی از آینده ترسیم می‌شوند. بر همین اساس، درباره نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به نظر می‌رسد که تنها دو گزینه محتمل وجود دارد؛ در صورتی که با کمی دقت در نظام سیاسی ایالات متحده می‌توان دریافت که یک حالت سوم بر

مبنای همان تحلیلی که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شد، قابل در نظر گرفتن است. لازم به تذکر مجدد است که به دلیل عدم بازیگر فعال بودن ایران در این مساله، مطلوبیت آینده قابل تجویز و توصیه (حداقل در این پژوهش) نیست و نیاز به اطلاعات و اسناد بالادستی و همچنین نظر مدیران ارشد شورای عالی امنیت ملی دارد. به همین دلیل، سناریوهای زیر تنها به منظور شفاف سازی وضعیت های احتمالی و همچنین ارائه یک چشم انداز روشن برای تسهیل در تصمیم گیری های آتی مطرح شده اند. در واقع می توان گفت موارد مطرح شده نه سناریو بلکه آینده های بدیل قابل فرض هستند.

برای نامگذاری سناریوها و به منظور ملموس بودن تبعات هر کدام از آنها، از نماد ملی ایالات متحده آمریکا که «شمایل عقاب سر سفید» است، استفاده شده تا هم بتواند نگاه نخبگان را به سمت تبعات اجرایی شدن سناریوی فوق جلب کند و هم خوانندگان عمومی را نیز متوجه ماهیت سناریوی مذکور کند.



۵-۱ سناریوی ابهام و سردرگمی

این سناریو ناظر بر ضعف هر دو نامزد اصلی است و شرایط را به گونه ای در نظر می گیرد که هر کدام از این دو نفر بر مسند ریاست جمهوری تکیه بزنند، شرایط به سمت نوعی عدم قطعیت و عدم راهبرد مشخص حرکت می کند و به نوعی ادامه روند فعلی بدون دارا بودن محاسن آن نظیر شخصیت رئیس جمهور فعلی در منظر افکار عمومی است.

عدم کاریزما و سردرگمی در تصمیم گیری، شرایط را به سمتی پیش برده است که رئیس جمهور ایالات متحده که از آن به عنوان قوی ترین فرد جهان نام برده می شود، توانایی اتخاذ تصمیمات راهبردی برای تنظیم روابط خارجی و مناسبات داخلی کشور را ندارد. اقدامات جنجالی و نمایشی، تصمیمات خلق الساعه و درگیری فرسایشی به مخالفین داخلی و رقبای خارجی، سه ضلع مثلثی هستند که سیاست آمریکا را تبدیل به فضای ملوک الطوائفی

کرده است. همین مساله علاوه بر دامن زدن به مناقشات داخلی و نارضایتی عمومی، شرایط را برای تاثیرگذاری لابی‌های فعال در ساختار سیاسی ایالات متحده فراهم کرده است.

عدم تبعیت متحدین خارجی واشنگتن (نظیر عربستان، ترکیه، رژیم صهیونیستی و ...) از کاخ سفید، کنترل و مدیریت این مجموعه‌ها را در اختیار لابی‌ها قرار داده است و سیاست خارجی آمریکا به جای هدایت از سوی رئیس‌جمهور، در دست اتحادهای پولی و سیاسی قرار دارد. تقدم منافع فردی (به معنای یک واحد، نه لزوماً یک فرد) بر منافع ملی آمریکا، اصلی‌ترین نتیجه وضعیت کنونی است. بر همین مبناست که سیاست واحدی در موضوعات خارجی در دستور کار آمریکا قرار ندارد و بنا به خواست گروه‌های فشار، گاهی بر نعل کوبیده می‌شود و گاهی بر میخ.

در زمینه ارتباط با ایران نیز سیاست‌های دوگانه‌ای وجود دارد. مذاکره در کنار تهدید به جنگ، فشار منطقه‌ای در کنار دعوت به همکاری، فعالیت‌های مخرب همسایگان ایران، کشاندن سطح درگیری تهران - تل آویو به گروهک‌های تکفیری، دیدار رئیس‌جمهور آمریکا با مسئولین ایران و مذاکره دوجانبه تهران - واشنگتن، همه از احتمالاتی هستند که با درصد مساوی ظرفیت وقوع امکان تحقق دارند.

با کمی اغراق، می‌توان این شرایط را با زمان ریاست جمهوری «بیل کلینتون» مقایسه کرد؛ زمانی که برخی اقدامات برای بازگشایی مناسبات سیاسی با ایران از سوی برخی مشاوران کاخ سفید صورت گرفت ولی همزمان، شدیدترین تحریم‌ها و اقدامات تنبیهی علیه ایران از سوی دولت ایالات متحده اتخاذ شد.

۵-۲ سناریوی عقاب پیر زخم خورده

این سناریو، انتخاب «هیلاری رادهام کلینتون» به ریاست جمهوری ایالات متحده و برگزیده شدن او به عنوان نخستین رئیس‌جمهور زن آمریکا بعد از نخستین رئیس‌جمهور سیاه‌پوست این کشور را مدنظر قرار می‌دهد.

کلینتون با وجود سابقه سیاسی طولانی مدتی که در عرصه مناصب اجرایی در آمریکا دارد، به دلیل ضعف در کارنامه خود با نارضایتی گسترده عمومی مواجه است. به طور خاص، سه پرونده اساسی «استفاده از پست الکترونیک شخصی برای تبادل اطلاعات محرمانه، انجام عملیات نظامی در لیبی و حمایت از ایده تهاجم نظامی به عراق توسط دولت جرج بوش»، سیاهی کارنامه او را به طور گسترده جلوی چشم ناظرین بیرونی قرار داده و همین موضوع، بخش عمده‌ای از مردم - حتی در حزب دموکرات - را در جایگاه مخالفت با او قرار داده است. نارضایتی عمومی از کلینتون به عنوان نماد ساختار حاکم بر کشور، زمینه را برای احیای جنبش‌های نظیر «اشغال وال استریت» فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، نگاهی به سابقه فعالیت‌های سیاسی او نشان می‌دهد که دارای بینش فوق‌العاده‌ای در زمینه تصمیم‌گیری در شرایط حساس و بحرانی نیست و معمولاً در این موارد اشتباه تصمیم می‌گیرد. هیلاری کلinton دارای اندیشه سیاسی و راهبردی منسجمی نیست و همین مساله نقش مشاوران او به ویژه «تیم کین»، معاون اول رئیس‌جمهور را در هدایت سیاست‌های کاخ سفید پررنگ می‌کند.

ضعف و عدم چالاکی کلinton در عرصه سیاسی، او را از سلف دموکراتش متمایز می‌سازد. به عنوان مثال، باراک اوباما از ابتدای آغاز به فعالیت خود در کاخ سفید مسیر مشخصی را برای نحوه تعامل با ایران ترسیم کرد؛ ابتدا فشارهای بی‌سابقه اقتصادی، سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی به تهران وارد کرد و سپس با دست بالا وارد مذاکره شد. چنین رویکردی در کلinton دیده نمی‌شود و بر همین مبنا، او به سمت تقلید نه چندان ماهرانه از همین برنامه پیش می‌رود؛ یعنی ادامه پیگیری تعهدات برجام.

با این حال، باید در نظر داشت که کلinton برخلاف اوباما و کری، در بخش افراطی حزب دموکرات قرار می‌گیرد و خاطره زخم خوردن از ایران در دوران ریاست جمهوری شوهرش را نیز همراهی می‌کند. به همین دلیل در فرآیند اجرای توافق هسته‌ای، شاهد چنگال کشیدن بر چهره ایران هم هستیم. در واقع باید اینگونه گفت که اگرچه کلinton نمی‌تواند رهبر تعارض و تقابل با ایران به منظور به زانو در آوردن تهران باشد اما وضعیت به حالت دوران پسابرجام در دوره ریاست جمهوری اوباما نیز نیست و او از هر فرصتی برای تخریب منافع ملی ایران استفاده می‌کند.

اگر اوباما سیاست «مهار به علاوه تعامل گزینشی» را در دستور کار خود داشت، کلinton به سمت «مهار به علاوه تعامل حداقلی» حرکت می‌کند؛ به سرعت کار خود را در مورد ایران شروع می‌کند و ادامه عملیاتی شدن برجام را به دست گرفته و در اجرای آن و موضوعات دیگری که با ایران دارند، سخت می‌گیرد.

۳-۵ سناریوی جوجه عقاب‌ها گرسنه‌اند

این سناریو، انتخاب «دونالد جونیور ترامپ» به ریاست جمهوری ایالات متحده و وضعیت سیاسی آمریکا در این دوران را مدنظر قرار می‌دهد.

ترامپ با شعارهای عامه‌پسند و غیرسیاسی توانست رای مردم را به سمت خود جلب کند و راهی کاخ سفید شود. به همین دلیل، توجه به مسائل داخلی در اولویت اقدامات او قرار دارد. بازتعریف قوانین و مناسبات اقتصادی، جلوگیری از ورود مهاجرین به این کشور و سخت‌گیری در زمینه اشتغال آنان، سخن گفتن از دغدغه‌های معمولی

و نه سیاست‌های راهبردی و تلاش برای احیای سبک زندگی آمریکایی، از جمله کارهایی است که او برای تامین نظر مردم و بهینه‌سازی فضای اجتماعی انجام می‌دهد.

وضعیت نامناسب اجتماعی در آمریکا و شرایط نابسامان اقتصادی که حاصل تسلط سیاست‌های نئولیبرالی بر این کشور است، مردم را به ستوه آورده و ترامپ که به عنوان فردی خارج از ساختار توانسته راهی راس هرم ساختار شود، به دنبال تخریب ساختارهاست. درگیری با کنگره بر سر قوانین مختلف، یکی از نمودهای ضدساختارگرایی ترامپ است.

معطوف شدن توجه دونالد ترامپ به مسائل داخلی، موجب می‌شود تا سیاست خارجی در اولویت پایین‌تری قرار بگیرد و همین مساله به کاهش دخالت آمریکا در مسائل جهانی می‌انجامد. اگرچه او به دنبال محدود کردن قدرت چین با توسل به همراهی با روسیه است اما اساسا راهبرد مشخص و مدونی برای پیگیری سیاست خارجی وجود ندارد. با این حال باید در نظر داشت که ناکامی ترامپ در تحقق خواسته‌های مردم این کشور در زمینه مسائل داخلی نظیر اقتصاد و شرایط زندگی، می‌تواند در سیاست خارجی سرریز شود و او برای جبران ناکامی‌های داخلی، دست به ماجراجویی‌های غیرمترقبه در فضای جهانی بزند.

در صورت وقوع شرایط اضطراری در داخل آمریکا، عدم سیاستمدار بودن ترامپ او را به سمت دستاویزهای بین‌المللی می‌کشد؛ همانطور که «جرج دبلیو بوش» اقدام به تهاجم نظامی ناگهانی به عراق کرد؛ با این تفاوت که وضعیت فعلی کشور بسیار نامناسب‌تر از دوران بوش است. خودمحوری ترامپ کار را برای سایر سیاستمداران سخت کرده و او با اتخاذ تصمیماتی که خودش آنها را مناسب می‌داند و با اتکا به سابقه مدیریت تجاری موفق خود، به دنبال کسب نظر و جلب رضایت مردم به هر قیمتی است.

غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ از یکسو و عدم مشروعیت و مقبولیت بین‌المللی او از سوی دیگر، کار را برای ایجاد یک اتحاد منسجم علیه ایران بسیار سخت و تقریبا غیرممکن می‌کند. به همین دلیل او چاره‌ای جز بازگشت به سمت سیاست‌های یک‌جانبه واشنگتن علیه ایران که در دو دهه اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی اتخاذ شده بود، ندارد. همین مساله اگرچه می‌تواند احتمالی برای منجر شدن به همراهی متحدین منطقه‌ای ایالات متحده با او در نظر گرفته شود اما شخصیت حقیقی ترامپ امکان وقوع چنین طرحی را از میان می‌برد.

سناریوهای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا

یکی به میخ، یکی به نعل	عقاب پیر زخم خورده	جوجه عقاب‌ها گرسنه‌اند
سیاست خارجی	- استمرار سیاست‌های او باما در زمینه همگرایی با متحدین - افزایش فشار بر روسیه با حمایت از اروپا - مدارا با چین - مهار ایران و سخت‌گیری برای اجرای برجام	- ایجاد شکاف میان آمریکا و متحدین - افزایش تنش با چین - همراهی با روسیه - سخت‌گیری برای اجرای برجام - کاهش ارتباطات استراتژیک با همسایگان
اقتصاد	ادامه وضعیت فعلی	- کاهش روابط اقتصادی با چین به منظور بهبود اقتصاد داخلی - تلاش برای ایجاد شغل برای آمریکایی‌ها، نه مهاجرین
هژمونی آمریکا	کاهش اقتدار هژمونیک	- برهم خوردن نظم هژمونیک جهان - کاهش اعتبار و مشروعیت کاخ سفید در جهان

۶- پیشامد شگفت‌انگیز

در هر پژوهشی از جنس آینده‌نگاری باید توجه داشت که امکان وقوع پیشامدهای شگفت‌انگیز که شرایط را به طور کلی تغییر می‌دهند نیز وجود دارد. پیشامدهای شگفت‌انگیز در حقیقت موارد و رویدادهایی با احتمال وقوع بسیار پایین و تاثیرگذاری بسیار بالا هستند.

هیچ قطعیتی وجود ندارد اما نباید این سناریو را نیز نادیده گرفت که هیلاری کلinton به دلیل تحلیل سران حزب مبنی بر عدم توانایی برای کسب پیروزی در انتخابات، مجبور به کناره‌گیری از رقابت‌ها شده است و جای خود را به کسی خواهد داد که از شانس بیشتری در برابر یک نامزد ضدساختار در حزب جمهوری خواه برخوردار باشد. نه! اشتباه نکنید؛ نام این فرد «برنی سندرز» نیست.

اگرچه سندرز از محبوبیت فوق‌العاده‌ای در میان جوانان برخوردار است و حتی تا نزدیکی زمین زدن کلinton در رقابت‌های مقدماتی انتخابات هم پیش رفت اما پیرمرد سوسیالیست فرد مناسبی برای پیشبرد اهداف حزب لیبرال دموکرات نیست. حتی این احتمال وجود دارد که برنامه‌ریزی برای کنار کشیدن هیلاری کلinton در همان زمان هم صورت گرفته بود اما اگر این اتفاق در آن زمان می‌افتاد، قطعاً سندرز به عنوان گزینه اصلی مطرح می‌شد؛ در حالی که حالا می‌توان با خیال راحت به دست راست رئیس‌جمهور فعلی نگاه کرد و نام «جو بایدن» را به میان آورد.

مدرکی مبنی بر وجود این سناریو در دست نیست و تمام این مطالب بر اساس تحلیل ارائه می‌شود اما بد نیست نگاهی هم به مطلب رسانه وابسته به وزارت امور خارجه بریتانیا داشته باشیم که درباره احتمال کنار رفتن کلinton از دور رقابت‌ها نوشته است: «سه نفر ممکن است به عنوان نامزد حزب دموکرات مطرح شوند؛ برنی سندرز رقیب اصلی خانم کلinton در مبارزات مقدماتی، جو بایدن معاون باراک اوباما رئیس‌جمهور فعلی و تیم کین کسی که خانم کلinton به عنوان معاونش برگزیده است. البته برنی سندرز و تیم کین هیچکدام در جایگاهی ویژه قرار نخواهند داشت. در ماه‌های گذشته که تحقیقات اف بی آی درباره ای میل‌های افشا شده خانم کلinton در جریان بود، این احتمال مطرح شد که اگر خانم کلinton متخلف شناخته شود، مجبور به کناره‌گیری از رقابت انتخاباتی خواهد شد. در آن زمان نام جو بایدن بیش از همه به عنوان جانشین او مطرح بود. در هر حال اگر کسی بجز تیم کین به عنوان جانشین خانم کلinton انتخاب شود او سمتش به عنوان معاون رئیس‌جمهور آتی را حفظ خواهد کرد. اگر این اتفاق بیفتد، زمان آن مهم است. کنگره آمریکا برای اینکه فرد جدید فرصت تبلیغات انتخاباتی داشته و مبارزه انتخاباتی عادلانه باشد، می‌تواند تاریخ انتخابات را به تعویق بیندازد.»

نوشتن درباره جو بایدن و علت انتخاب احتمالی او، نیاز به پژوهشی جداگانه دارد اما شاید در این اوضاع گرفتاری واشنگتن در جهان و بحران‌های متعددی که گریبان کاخ سفید را گرفته، یک جمله برای توصیف معاون اول باراک اوباما و علت برگزیده شدن او به عنوان جانشین هیلاری کلینتون برای ادامه رقابت‌های انتخاباتی در برابر یک رقیب ساختارشکن به نام دونالد ترامپ، این جمله باشد که «بزرگترین نقطه قوت جو بایدن، بزرگترین نقطه ضعف اوباما است: سیاست خارجی!»

ضمیمه

(رویکرد هیلاری کلinton در برابر ایران در زمان مسئولیت در وزارت خارجه دولت اوباما)



شنیدن نام «کلinton»، حافظه جمعی ایرانیان را به سال‌ها قبل می‌برد؛ یعنی دقیقاً سال ۱۹۹۵ میلادی که بمب خبری منفجر شد و «بیل کلinton»، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده اذعان کرد که یک رسوایی اخلاقی با یکی از کارمندان دفترش به نام «مونیکا لوینسکی» داشته است. در همان زمان هم شنیدن نام «هیلاری رادهام کلinton» به عنوان همسر کسی که بزرگترین رسوایی جنسی قرن را به نام خود ثبت کرده بود، توجه خیلی‌ها را به خود جلب کرده بود.

حالا حدود ۲۰ سال از آن روزها می‌گذرد و هیلاری به همراه همسرش مجدداً در صدر اخبار سیاسی ایالات متحده قرار گرفته‌اند؛ البته اینبار دیگر خبری از رسوایی اخلاقی نیست – یا حداقل، فعلاً نیست – و او قرار است تاریخ را با ورود خود به اتاق بیضی کاخ سفید تغییر دهد و تبدیل به نخستین رئیس‌جمهور آمریکا شود. البته این

نخستین باری نیست که او فارغ از عنوان تشریفاتی بانوی اول وارد کاخ سفید می شود؛ چرا که در دولت نخست باراک اوباما، او سکان هدایت وزارت خارجه ایالات متحده را برعهده داشت.

هیلاری کلinton در حالی وزیر خارجه آمریکا شد که باید او را میراث دار و تداوم دهنده ناکامی های جنگ طلبان آمریکا خواند. وی از جمله سناتورهایی بود که در سال ۲۰۰۳ به جنگ عراق رای مثبت داد و به عنوان نامزد دموکرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا مدعی شد که بیت المقدس باید پایتخت غیرقابل تقسیم اسرائیل باقی بماند. از سوی دیگر، هیلاری نه تنها از کمک های بدون قید و شرط به رژیم های سرکوبگر حمایت کرد، بلکه وی تمایل بسیار کمی برای کنترل تسلیحاتی از خود بروز داد که عمدتاً غیرنظامیان بیگناه را هدف قرار می داد. وی همچنین از تایید پیمان های بین المللی خودداری کرد که استفاده از مین ها را ممنوع اعلام می کردند. کلinton همچنین از دیوار حائل اسرائیل در سرزمین های اشغالی حمایت کرد؛ دیوار حائل که دادگاه بین المللی لاهه آن را نقض قوانین بین الملل و حقوق بشر دانست.

نگاهی به فعالیت های سیاسی کلinton نشان می دهد که او از جنگ لذت می برد و حاضر است برای دستیابی به این لذت از هر اقدام جنایتکارانه ای حمایت کند؛ مساله ای که باعث شده تا برخی رسانه های غربی لقب «بانوی جنگ» یا «الهه ی جنگ» را برای او انتخاب کنند که دارای کنایه ای نسبت به مقایسه هیلاری با «مارگارت تاچر»، نخست وزیر اسبق بریتانیاست که رسانه ها لقب «بانوی آهنین» را برای او انتخاب کرده بودند.

هیلاری؛ دشمن ایران

چند ماه پیش بود که شبکه سعودی «العربیه» گزارش داد «هیلاری کلinton، یکی از نامزدها دموکرات انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، ایران را عامل همه کشمکش ها در منطقه می داند. هیلاری کلinton که بیشترین بخت را برای کسب نامزدی نهایی حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دارد، به شدت به ایران و دخالت های این کشور در امور دیگر کشورها حمله کرد. کلinton ایران را به حمایت از گروه های شرور در خاورمیانه متهم کرد و آن را مسئول کشمکش ها در این منطقه دانست. کلinton بر بی اعتمادی به ایران و عدم پابندی این کشور به قطعنامه ها و توافقنامه های بین المللی تاکید کرد. کلinton در تبلیغات انتخاباتی خود متعهد شده است در صورت پیروزی در انتخابات با قاطعیت با ایران برخورد کند.

او می گوید توافق هسته ای انگیزه ها و رویکردهای واقعی ایران را نشان داد. کلinton به تهران هشدار داد که همه گزینه ها از جمله گزینه نظامی در صورت نقض توافق هسته ای متوسل خواهد شد. هیلاری از دولت باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا خواست با تخلفات ایران هر چند کوچک به سرعت برخورد کند؛ زیرا خط مشی واشنگتن در شرایط کنونی برای مهار تهران در برابر هر نوع نقض توافق در آینده سرنوشت ساز خواهد بود.

بانوی اول سابق کاخ سفید در دیگر سخنرانی‌های خود نیز تاکید دارد که آمریکا باید بر سه موضوع تمرکز کند: اجرای دقیق مفاد توافق، بازداشتن ایران و گروه‌های مورد حمایتش از فعالیت و تقویت متحدان واشنگتن در منطقه. او همچنین توافق هسته‌ای را «محکم» توصیف کرده و می‌گوید «نباید آن را رد کرد؛ زیرا این توافق تمام راه‌های دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را مسدود خواهد کرد.» کلینتون در عین حال گفته است: «این توافق سرآغاز یک گشایش دیپلماتیک بزرگتر نیست. ما نباید انتظار داشته باشیم که این توافق به تغییر رفتار آنها منجر شود.»

از سوی دیگر، مطرح‌ترین کاندیدای مرحله مقدماتی انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در حزب دموکرات در سخنانی عصبی و توهین‌آمیز افزوده است که «این یک رژیم بی‌رحم و ستمگر است که دستانش به خون آمریکایی‌ها و دیگر از جمله مردم خودش آلوده است. تجمعات سیاسی در ایران آکنده از شعار مرگ بر آمریکاست. رهبرانش از محو کردن اسرائیل از نقشه جهان صحبت می‌کنند.»

البته سخنان ضدایرانی کلینتون محدود به این اظهارات نیست. دشمنی وزیر خارجه پیشین آمریکا با مردم ایران زمانی آشکارتر می‌شود که وی در سخنرانی خود در «اندیشکده بروکینگز» بر نقشش برای تحریم علیه مردم ایران صحنه گذاشت. کلینتون توضیح داد که او و همکارانش در دولت آمریکا با سفر به کشورهای مختلف، بیش از یکصد کشور جهان را با تحریم سرسختانه ایران همراه کردند. هیلاری کلینتون همچنین در ادامه سخنانش به حمایت از اسرائیل پرداخت و گفت: «آنها عهد می‌کنند که اسرائیل را نابود کنند. ما هرگز نمی‌توانیم این صحبت‌ها را جدی بگیریم. به خصوص که ایران موشک‌های پیشرفته برای حزب الله لبنان می‌فرستد و (آیت‌الله) خامنه‌ای استراتژی مشخصی برای نابود کردن اسرائیل ارائه می‌کند و درباره این صحبت می‌کند که چطور اسرائیل تا ۲۵ سال آینده وجود نخواهد داشت.»

کلینتون در یکی از مناظرات انتخاباتی هم گفت: «فکر نمی‌کنم هنوز بتوان به عادی‌سازی روابط فکر کرد. چون در مورد ایران هنوز کارهای زیادی مانده که باید به پایان برسانیم. آنها باید دست از ایجاد بی‌ثباتی در خاورمیانه که به هرج و مرج بیشتر انجامیده، بردارند. آنها باید از سوریه خارج شوند، باید از حمایت از حزب الله لبنان و حماس دست بکشند. باید از انتقال موشک به غزه که می‌تواند علیه اسرائیل استفاده شود، خودداری کنند. هنوز کارهای زیادی مانده قبل از آنکه بتوان در مورد عادی‌سازی روابط با ایران سخن گفت.»

او همچنین شعار تکراری «جلوگیری از دستیابی ایران به بمب اتم» و «روی میز بودن گزینه نظامی» را مطرح کرد و گفت: «آمریکا هرگز به شما اجازه نخواهد داد که به بمب هسته‌ای برسید. در مقام رئیس جمهوری هر

اقدامی که لازم باشد برای محافظت از آمریکا و متحدانمان انجام خواهیم داد و اگر ایران بخواهد که به سلاح هسته‌ای دست پیدا کند من در توسل به گزینه نظامی تردیدی از خود نشان نخواهم داد.»

شاید همین سخنان ضدایرانی خانم کلینتون است که باعث شده لبخند رضایت بر لبان سران لابی صهیونیستی در آمریکا بنشیند و او را به عنوان مطلوب‌ترین گزینه خود در انتخابات ریاست جمهوری آتی معرفی کنند.

چند روایت معتبر از کلینتون و فتنه ۸۸

اما نقطه عطف فعالیت‌های ضدایرانی هیلاری کلینتون را باید در جریان اغتشاشات خیابانی در تهران در سال ۱۳۸۸ و به دنبال اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم دانست؛ انتخاباتی که به گفته خود کلینتون، نتیجه تلخی برای کاخ سفید - با روی کار آمدن مجدد احمدی‌نژاد - داشت ولی تلاش شد تا با دامن زدن به آشوب‌های خیابانی، از آن به نفع منافع آمریکا استفاده شود. شاید بهترین راوی این ماجرا خود خانم کلینتون و فصل ایران در کتاب خاطرات او باشد.

کلینتون در ابتدای این بخش از خاطرات خود آورده است: «شش ماهه دوم سال ۲۰۰۹ با تحولات غیرمنتظره بسیاری همراه بود که شکل مباحثات بین المللی را در مورد ایران به شدت تغییر می دادند.»

هیلاری کلینتون انتخابات سال ۸۸ در ایران را یکی از مهمترین رویدادهای آن سال عنوان کرده و تلویحا به ساختگی بودن ماجرای تقلب اشاره می کند و می نویسد: در ابتدا، مسئله انتخابات ایران پیش آمد. در ماه ژوئن، احمدی نژاد به عنوان پیروز انتخابات ریاست جمهوری معرفی شد که از هر جهت اگر نتیجه تقلبی تمام عیار محسوب نمی شد، به شدت ناامید کننده بود.»

وی ادامه می دهد: جمعیت وسیعی برای اعتراض به نتیجه انتخابات، در خیابان های تهران و در سرتاسر کشور تجمع کردند. تظاهرات شدت گرفت و به آن لقب «جنبش سبز» داده شد. میلیون ها ایرانی در نمایش بی سابقه اعتراض به خیابان ها ریختند. نیروهای امنیتی این اعتراض ها را با خشونت شدید پاسخ دادند. شهروندانی که راهپیمایی های صلح آمیز داشتند، مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و به طور گسترده دستگیر شدند. تصویر ویدیویی زن جوانی که به ضرب گلوله کشته شد، ترس و وحشت شدیدی در سراسر جهان ایجاد کرده بود.

وی در این بخش از خاطرات خود به تشکیل اتاق فکر در کابینه آمریکا برای چگونگی برخورد با این واقعه اشاره کرده و می گوید: در کابینه دولت اوباما در مورد چگونگی واکنش به بحث و مناظره نشستیم. من در این گفتگو ها در زمان آغاز اعتراضات گفتم: «ما همانند دیگر کشورهای جهان بر روند اتفاقات در حال وقوع در

تهران نظاره گر خواهیم بود و منتظر می مانیم تا ببینیم مردم ایران چه تصمیمی می گیرند. به طور قطع امیدواریم نتیجه، بازتابی از اراده و خواسته ملت ایران باشد.»

افشای ارتباط آمریکا با برخی رابط هایش در ایران نیز یکی دیگر از نکات قابل تامل این بخش از خاطرات کلینتون است؛ «رابط هایمان در ایران ما را ترغیب کردند تا حد امکان در این زمینه سکوت کنیم. آنها نگران بودند که اگر آمریکا در حمایت از معترضان سخنی بگوید و یا اینکه سعی کنیم در امور مداخله کنیم، این مسئله سبب شود رژیم ایران اعتراض ها را تحت عنوان توطئه خارجی بی اعتبار کند. بسیاری از تحلیلگران اطلاعاتی و کارشناسان ایران با این مسئله موافق بودند. با این حال، وسوسه شدیدی برای ایستادگی و اعلام حمایتمان از ملت ایران و ابراز انزجار از شیوه های رژیم وجود داشت. این نقشی بود که مناسب آمریکا و همگام با ارزش های دموکراتیک این کشور بود.»

وی ادامه می دهد: «رئیس جمهور پس از گوش سپاری به همه این بحث ها و مناظرات از روی اکراه تصمیم گرفت بهتر است با وارد نکردن آمریکا در میانه بحران، مطابق آرمان های ملت ایران عمل کنیم. این یک تصمیم تاکتیکی دشوار بود که با دید باز گرفته شد.»

کلینتون در ادامه دلیل جالبی را برای عدم موافقت اوباما با ورود مستقیم آمریکا به میانه بحران بیان می کند؛ «به رغم برخی گمانه زنی ها در آن زمان، دلیل تصمیم این نبود که رئیس جمهور خواستار تعامل با رژیم ایران است و نه ایستادگی در مقابل آن. مسئله این بود که می خواستیم طبق باورمان در مورد صلاح معترضان و برای دموکراسی عمل کنیم.»

وزیر خارجه وقت آمریکا پشت صحنه های آشوب در ایران را نیز اینگونه روایت می کند؛ «در پشت صحنه، گروه من در وزارت خارجه به طور مداوم با فعالان در ایران در ارتباط بودند و برای جلوگیری از تعطیل شدن توثیتر، به طور فوری مداخله کردند؛ قطع شدن توثیتر به معنای از بین رفتن یکی از وسایل اصلی ارتباطی معترضان بود.»

ابراز تاسف هیلاری کلینتون نسبت به عدم دخالت جدی و وسیع تر آمریکا در آشوب های سال ۸۸ شاید بخش دیگر قابل توجه خاطرات وی باشد؛ وزیر خارجه سابق آمریکا در این باره می گوید: «اگر به گذشته بنگریم، مطمئن نیستم که خودداری ما از اقدام، انتخابی درست بوده باشد. (خودداری ما از مداخله) رژیم را از سرکوب جنبش سبز باز نداشت و مشاهده این روند به شدت دردناک بود. پیام های معترضان آمریکا احتمالاً تغییری در نتیجه ایجاد نمی کرد و حتی ممکن بود آن را تسریع کند؛ اما اکنون دیگر هیچگاه نمی فهمیم که در آن زمان توانایی ایجاد تغییر را داشتیم یا نه؟! من متأسفم که در آن زمان اعتراض خود را شدید تر اعلام نکردیم و دیگر

کشورها را (به اعتراض) ترغیب نکردیم. در دوران پس از سرکوب (مخالفان) در ایران در راستای تجهیز مخالفان طرفدار دموکراسی به ابزار و فناوری هایی برای مقابله با فشارها و سانسورهای دولت، تلاش کردم.»

وی به صراحت از پول های خرج شده توسط آمریکا برای حمایت از جنبش سبز برای زنده ماندن آن، سخن گفته و می نویسد: «در چند سال پس از آن، ما ده ها میلیون دلار سرمایه گذاری کردیم و بیش از پنج هزار فعال (طرفدار دموکراسی) را در سراسر جهان آموزش دادیم.»

محورهای عملیاتی احتمالی کلینتون علیه ایران

بر طبق آنچه در سایت شورای راهبردی روابط خارجی ایالات متحده آمده، تاکنون سیاست های اعلامی هیلاری کلینتون درباره اتخاذ رویکرد احتمالی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در صورت پیروزی در انتخابات و راهیابی به کاخ سفید، بر سه محور زیر استوار بوده است:

- کنترل ایران توسط قرارداد هسته ای (برجام): کلینتون در یکی از سخنرانی های خود ضمن حمایت از برجام، روش خود را عدم اعتماد و راستی آزمایی معرفی کرده و درباره این توافق گفته است: «راهبرد من، عدم اطمینان به تهران و بازرسی دقیق فعالیت های آن است. من فکر می کنم که ایران به دنبال تست رئیس جمهور بعدی خواهد بود تا ببینید تا چه اندازه می تواند نقض پیمان کند. اگر من در کاخ سفید باشم، اجازه چنین کاری را نخواهم داد.»
- اعمال مجدد تحریم ها و اقدام نظامی در صورت هرگونه نقض برجام: هیلاری کلینتون درباره احتمال نقض برجام از سوی ایران هم تاکید کرده که کوچکترین موضوع را تحمل نخواهد کرد و «اگر ایران کوچکترین گامی به سمت بازسازی برنامه هسته ای خود بردارد، لحظه ای در استفاده از عملیات نظامی علیه این کشور شک نخواهم کرد. ایران به هیچ عنوان حق هرگونه غنی سازی ندارد.»
- تامین جایگاه نخست تسلیحاتی رژیم صهیونیستی در منطقه: حمایت مطلق از تسلیح گسترده اسرائیل به سلاح های روز آمریکایی نیز در دستور کار هیلاری کلینتون قرار دارد. او در یکی از سخنرانی های خود گفته است: «زمانی که رهبر ایران از عدم وجود اسرائیل در ۲۵ سال آینده صحبت می کند و ایران سلاح های پیشرفته به حزب الله لبنان ارسال می کند، نباید از کمک همه جانبه به تل آویو خودداری کنیم. جنگنده های اف ۳۵ ما باید در اختیار اسرائیل قرار بگیرد.»

حالا بهتر می توان درباره روحیه ایران ستیزی هیلاری کلینتون صحبت کرد و عیار ادعاهای غیر مستندی که او را به دلیل عضویت در حزب دموکرات و تقابل با جمهوری خواهان، فردی معتدل و مناسب برای همکاری با تهران معرفی می کنند، سنجید.

Strategic Report

گزارش راهبردی



رهبر معظم انقلاب اسلامی

آرمان نظام جمهوری اسلامی را میشود در جمله‌ی کوتاه "ایجاد تمدن اسلامی" خلاصه کرد. تمدن اسلامی یعنی آن فضایی که انسان در آن فضا از لحاظ معنوی و از لحاظ مادی میتواند رشد کند و به غایات مطلوبی که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است برسد؛ زندگی خوبی داشته باشد، زندگی عزتمندی داشته باشد، انسان عزیز، انسان دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار، دارای سازندگی جهان طبیعت؛ تمدن اسلامی یعنی این؛ هدف نظام جمهوری اسلامی و آرمان نظام جمهوری اسلامی این است.

۱۳۹۲/۰۶/۱۴



Islamic Civilization Policy Research Institute

شماره تماس با ما

۰۲۱۶۶۱۲۰۳۳۵

آدرس

تهران، میدان توحید، خیابان ستارخان، کوچه لادن، پلاک ۱